مشکوة سال چهل‌و چهارم / ش ۱۶۶/ بهار ۱۴۰۴
نوع مقاله: علمی ـ پژوهشی (ص ۹۶ـ ۱۱۸)

تحلیل روان‌شناختی گفتمان سورهٔ انشقاق با بهره‌گیری از نظریهٔ کنش گفتاری جان سرل

منصور حمیرانی[۱] ـ ابراهیم زارعی‌فر[۲]

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بهره‌گیری از نظریه‌های نوین زبان‌شناسی در تحلیل متون دینی، به بررسی روان‌شناختی کنش گفتاری سورهٔ انشقاق بر پایهٔ نظریهٔ جان سرل می‌پردازد. این پژوهش با رویکرد تحلیلی و تمرکز بر نظام گفتمانی و بافت زبانی می‌کوشد زمینه‌های تازه‌ای برای فهم عمیق‌تر سوره‌ها و آموزه‌های قرآنی فراهم آورد. سه نظام گفتمانی موجود در سورهٔ انشقاق بر تلاش مداوم و مستمر انسان در زندگی و نقش این تلاش در شکل‌گیری سرنوشت نهایی او در ملاقات با خدا تأکید کرده و آن را مورد بازنمایی قرار می‌دهند.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که کنش‌های اظهاری و عاطفی، به‌ترتیب، از بیشترین بسامد و تأثیر در گفتمان این سوره برخوردارند. کنش اظهاری بر ضرورت پذیرش تحولات بنیادین و آمادگی برای ملاقات نهایی با خداوند تأکید دارد و در مقابل، کنش عاطفی به

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن حدیث، دانشگاه پیام نور، فسا، ایران (نویسندهٔ مسئول).
Mansorhomirang3137@gmail.com

۲. گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران.
ebrahim.zareifar@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶ ـ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۴

برانگیختن احساسات عمیق‌تر و بیان وضعیت مطلوب و بحرانی نیکوکاران و گناهکاران می‌پردازد. درمجموع، کنش اظهاری جنبهٔ آمادگی و کنش عاطفی جنبهٔ ارائهٔ وضعیت انسان را نمایان می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، سورهٔ انشقاق، کنش گفتاری، جان سرل، روان‌شناختی، گفتمان.

مقدّمه

قرآن کریم به‌عنوان کتاب آسمانی مسلمانان همواره موضوع بررسی‌های گسترده‌ای بوده است. از دیرباز، مفسران و پژوهشگران با استفاده از رویکردهای گوناگون به تفسیر این کتاب الهی پرداخته‌اند. امروزه رویکردهای معناشناسانه، هرمنوتیکی، تحلیلِ گفتمانی و دیگر نگرش‌های بینارشته‌ای، به‌عنوان ابزارهایی قدرتمند برای تحلیل متون قرآنی به‌کار گرفته می‌شوند. این نظریه‌ها به پژوهشگر امکان می‌دهند که با رویکردی نوین به قرآن نگریسته و جنبه‌های تازه‌ای از این کتاب الهی را کشف کند.

بررسی دقیق قرآن نشان می‌دهد که این کتاب مقدس افزون بر احکام دینی، دربردارندهٔ نکاتی روان‌شناختی است که به بهبود وضع روحی و روانی انسان کمک می‌کند. قرآن از طریق دیالوگ، پرسش و دعوت به اندیشیدن فضایی گفتمانی ایجاد می‌کند که مخاطب را به مشارکت در گفت‌وگو فرامی‌خواند. این گفتمان افزون بر مباحث دینی به مسائل اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی پرداخته و انسان را به پرسشگری و بازنگری در اندیشه‌ها تشویق می‌کند.

در تحلیل گفتمان، صرفاً با عناصر ادبی تشکیل‌دهندهٔ جمله، به‌عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا یعنی زمینه و متن سروکار نداریم، بلکه فراتر از آن با عوامل بیرون از متن یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و ... روبه‌رو هستیم (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۸). بنابراین تحلیل گفتمان چگونگی آشکار شدن معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی (زمینهٔ متن واحدهای زبانی) و عوامل برون‌زبانی (زمینهٔ اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸).

یکی از راه‌های فهم عمیق‌تر گفتمان‌های قرآن استفاده از رویکردهای مختلف زبانی،

ازجمله نظریهٔ کنش گفتاری جان سرل است. این رویکرد زبان را نه‌تنها وسیله‌ای برای انتقال داده‌ها، بلکه عنصری برای انجام کنش‌های گوناگون می‌داند. براساس نظریهٔ کنش گفتاری، واژگان و جملات نه‌تنها حامل معانی خاص، بلکه دارای کارکردهای کنشی مؤثر بر مخاطب‌اند. سورهٔ انشقاق از سوره‌هایی است که به‌طور ویژه بر تلاش پیوستهٔ انسان در مسیر زندگی و سرنوشت نهایی او در دیدار با پروردگار تأکید می‌کند. این سوره با به‌کارگیری انواع کنش‌های گفتاری مانند هشدار دربارهٔ قیامت، دل‌گرمی به مؤمنان و ترسیم پیامدهای اخلاقی اعمال، تأثیر عمیقی بر احساسات و باورهای مخاطب می‌گذارد.

ضرورت تحلیل سورهٔ انشقاق بر پایهٔ نظریهٔ کنش گفتاری، در عمل کردن زبان این سوره به‌عنوان یک «کنش» نهفته است؛ کنشی که می‌تواند باور انسان را دگرگون سازد، عواطف او را برانگیزد و او را برای ملاقات با خداوند آماده کند. از این دیدگاه، بررسی کارگفتیِ سورهٔ انشقاق موجب روشن‌تر شدن نقش فعال زبان در شکل‌دهی به تحولات روانی و معنوی انسان و نیز آشکار شدن لایه‌های پنهان اثرگذاری قرآن بر ذهن و دل مخاطب می‌شود.

پیشینهٔ پژوهش

کنش گفتاری به‌عنوان یکی از مباحث محوری در زبان‌شناسی و فلسفهٔ زبان، توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است. باوجود گستردگی مطالعات در این حوزه، پژوهش مستقلی که به بررسی تطبیقی کنش گفتاری در سورهٔ انشقاق پرداخته باشد، پیدا نشد؛ تنها به‌صورت کلّی پژوهش‌هایی مرتبط با سورهٔ انشقاق و نظریهٔ کنش گفتاری در دست است:

ـ مقالهٔ «تأملی بر تحلیل ساختارگرایانهٔ سورهٔ انشقاق براساس نظریهٔ سوسور» (۱۴۰۲) از زهرا جلیل و ابراهیم نامداری.

این مقاله با استفاده از روش توصیفی‌ـ تحلیلی، سورهٔ انشقاق را در سه سطح آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی براساس نظریهٔ ساختارگرایی مورد بررسی قرار داده و می‌کوشد

انسجام شکلی و معنایی این سوره را به‌طور کامل نمایان سازد.

ـ مقالهٔ «تحلیل متن سورهٔ مریم براساس نظریهٔ کنش گفتاری با تأکید بر الگوی جان سرل» (۱۳۹۸) از صحبت‌اله حسنوند.

در این مقاله، سورهٔ مریم براساس کنش گفتاری جان سرل تحلیل شده است. به‌کارگیری این نظریه در تحلیل سورهٔ مریم به‌عنوان بخشی از قرآن نشان می‌دهد که متن قرآن به علت برخورداری از ظرفیت‌های عمیق معنایی، قابلیت تفسیری بسیاری دارد.

بدین‌سان پژوهش حاضر با رویکردی جدید، سورهٔ انشقاق را براساس نظریهٔ کنش گفتاری سرل از دیدگاه کاربردشناختی و روان‌شناختی مورد تحلیل قرار می‌دهد. شایان ذکر است که این سوره تاکنون با چنین دیدگاه میان‌رشته‌ای‌ای و با تمرکز بر نظریهٔ کنش‌های گفتاری سرل، به‌طور نظام‌مند مورد مطالعه قرار نگرفته است؛ ازاین‌رو پژوهش حاضر، از این نظر، کوششی نو در گشودن افقی تازه برای فهم گفتمان‌های قرآنی به شمار می‌آید.

پژوهش حاضر با تکیه بر روش تحلیلی و با هدف تطبیق نظریهٔ کنش گفتاری سرل بر سورهٔ انشقاق و شناسایی کنش‌های گفتاری مختلف در این سوره، به بررسی گفتمان و جنبه‌های روان‌شناختی این گونه از کنش می‌پردازد. براین‌اساس پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که چگونه بافت زبانی و موقعیتی سورهٔ انشقاق، در پرتو نظریهٔ کنش گفتاری جان سرل، به شکل‌گیری گفتمان این سوره و بازنمایی مفاهیم و پیام‌های قرآنی آن کمک می‌کند؟

پژوهش با هدف تحلیل نقش بافت زبانی در شکل‌گیری گفتمان سورهٔ انشقاق، نخست به شناسایی ساختار گفتمانی این سوره پرداخته، سپس با بهره‌گیری از نظریهٔ کنش‌های گفتاری جان سرل، آموزه‌های اخلاقی و روان‌شناختی آن را ارزیابی می‌کند.

۱. مبانی پژوهش

۱ـ۱. کنش گفتاری

نظریهٔ کنش گفتار یکی از رویکردهای معناشناختی در تحلیل متون، ازجمله متون دینی است که بر نقش زبان در انجام افعال و ایجاد تغییر در جهان واقعی تأکید دارد (ون دایک، ۱۳۸۳: ۲۱۱). این مفهوم که ریشه‌های آن در آرای فیلسوفانی مانند ویتگنشتاین، راسل و موریس دیده می‌شود، بر نقش کاربردی زبان در مکالمات روزمره متمرکز است (الصحراوی، ۲۰۰۵: ۲۳). این اندیشه بر فیلسوفان آینده به‌ویژه جان آستین تأثیر گذاشت و او تحت‌تأثیر این اندیشه، موضوع رابطهٔ بین زبان و فکر را مطرح کرد. آستین معتقد بود که زبان صرفاً ابزاری برای توصیف جهان خارج نیست؛ بلکه گاهی از این چارچوب این کارکرد فراتر رفته و وظیفهٔ تأثیرگذاری بر مخاطب و نیز تغییر در جهان خارج را بر عهده می‌گیرد (آستین، ۱۹۹۱: ۱۷). با این دیدگاه، او زبان را به فضایی جدید، با عنوان کنش‌گرایی، وارد کرد. توضیح مطلب اینکه در نخستین مرحله که از آن به «صدق‌گرایی» تعبیر می‌شود، گفتارهای معنادار صرفاً به دو گروه صادق و کاذب تقسیم می‌شوند؛ اما در مرحلهٔ «کنش‌گرایی»، این پاره‌گفتارها به‌وسیلهٔ کاربر زبان در یک بافت مشخص، کنش و عملی را در جهان خارج انجام می‌دهند. آستین در این نظریه چنین می‌گوید که بخش قابل توجهی از گفتار و نوشتار ما یا خود به‌عنوان واکنش عمل می‌کنند یا بخشی از آن هستند. این نوع گفتار یا نوشتار شامل افعالی است که به آن‌ها افعال کنشی گفته می‌شود (استیور، ۱۳۸۴: ۱۶۰).

جان سرل، از شاگردان برجستهٔ آستین، با دفاع از رسالهٔ دکتری خود در سال ۱۹۵۹ و تدریس در دانشگاه کالیفرنیا، نقشی اساسی در گسترش نظریهٔ کنش گفتاری ایفا کرد. او با پیوند دادن مکتب زبان متعارف و فلسفهٔ ذهن، به توسعهٔ زبان‌شناسیِ ساخت‌گرای آمریکایی در نیمهٔ دوم قرن بیستم کمک کرد. سرل در ۱۹۶۹ با انتشار کتاب **کنش‌های گفتار**، خود را شاگرد آستین و چامسکی معرفی کرد (چپمن، ۱۳۸۴: ۲۷۸). سرل با درنظر

گرفتن معیارهایی زبانی، کنش‌های گفتاری را به پنج گونه تقسیم کرد. این معیارها به عواملی مانند حالت روان‌شناختی، نحوهٔ انطباق گفتار با جهان خارج و محتوای گزاره‌ها مربوط هستند. کنش‌های گفتاری پنج‌گانه عبارت‌اند از: اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهّدی و اعلامی (searl, 1975: 344-365).

براساس نظریهٔ کنش گفتار، تحلیل هر گفتمانی مبتنی بر قصد گوینده است؛ زیرا معانی عناصر زبانی بر مبنای مقصود و منظور گوینده پایه‌ریزی شده است. در حقیقت جان سرل اعلام می‌کند که هر گفتارِ شامل واژگان و جملات، کنش‌هایی را به همراه دارد که بر روابط و تعاملات انسانی تأثیر می‌گذارند.

۲ـ۱. تفسیر روان‌شناختی

تفسیر روان‌شناختی یکی از گرایش‌های تفسیری است که با رویکردی روان‌شناختی به آیات قرآن می‌نگرد. مفسر در این رویکرد با بهره‌گیری از آیات، روایات، داده‌های معتبر روان‌شناختی و منابع لغوی، به استخراج و تولید مفاهیم روان‌شناختی از قرآن و نظام‌سازی براساس آن می‌پردازد (شیرزاد و رضایی اصفهانی، ۱۳۹۹: ۵۷).

یکی از شاخه‌های تفسیر روان‌شناختی قرآن کریم بهره‌گیری از نظریه‌ها و یافته‌های نوین روان‌شناسی در پرتو آیات الهی است. در این رویکرد، مفسر با نگاهی تازه به آیات قرآن می‌کوشد مفاهیم و گزاره‌هایی هم‌سو با دانش روان‌شناسی استخراج کند و در مسیر تولید نظریه‌ها و آموزه‌های روان‌شناختیِ برگرفته از متن وحی گام بردارد. چنین نگاهی می‌تواند زمینه‌ساز گسترش علوم انسانیِ اسلامی و شکل‌گیری رویکردی بومی در روان‌شناسی باشد؛ برای نمونه یکی از دستاوردهای این نوع تفسیر، تحلیل سه مفهوم نفس امّاره، نفس لوّامه و نفس مطمئنّه در قرآن است. این مفاهیم را می‌توان به‌مثابهٔ سه وضعیت یا مرحله از رشد شخصیت انسان درنظر گرفت که هر فرد ممکن است در سیر تحول روانی خویش با آن‌ها مواجه شود (نجاتی، ۱۳۷۲: ۳۲۵).

براین‌اساس، تحلیل روان‌شناختی سوره‌های قرآن به بررسی تأثیر آموزه‌های قرآن بر روان

انسان می‌پردازد و هر سوره می‌تواند موضوعات اساسیِ مرتبط با روان‌شناسی، الگوهای رفتاری و تأثیرات عاطفی بر زندگی فردی و اجتماعی ارائه دهد.

۲. ویژگی اجمالی سورهٔ انشقاق

سورهٔ مبارکهٔ انشقاق ازجمله سوره‌های مکّی است که در سال‌های پایانی زندگانی پیامبر ﷺ، پس از سورهٔ انفطار و پیش از سورهٔ روم، نازل شده و ۲۵ آیه دارد. محتوای اصلی این سوره بر موضوعاتی مانند قیامت، حسابرسی اعمال، سرنوشت انسان در جهانِ پس از مرگ و تمایز سرنوشت مؤمنان و کافران متمرکز است. نام سوره برگرفته از آیهٔ نخست آن است که به شکافته شدن آسمان در آستانهٔ وقوع قیامت اشاره می‌کند (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۳۰/ ۲۱۷؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۵: ۱۲/ ۱۴۵؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۴: ۳۶۵).

با توجه به بافت گفتمانی سورهٔ انشقاق، پیش از تحلیل آن، ابتدا ساختار کلان گفتمان‌های حاکم بر آیات بررسی می‌شود تا محورهای معنایی و اهداف ارتباطی سوره به‌صورت نظام‌مند تبیین شود و زمینهٔ لازم برای تحلیل کاربردشناختی فراهم آید.

۱ـ۲. گفتمان‌های سورهٔ انشقاق

شناخت گفتمان سوره‌های قرآن از این نظر اهمیت دارد که هر سوره، فراتر از مجموعه‌ای از آیات، یک نظام معنایی و ارتباطی منسجم را شکل می‌دهد که به هدایت مخاطب و ایجاد تحول در اندیشه و روان او می‌انجامد. تحلیل گفتمان سوره‌ها این امکان را فراهم می‌آورد که لایه‌های زبانی و مفهومی پنهان‌تر قرآن آشکار گردد و از این راه، نقش این کتاب مقدس در تربیت فردی و اجتماعی انسان با وضوح بیشتری فهمیده شود.

۱ـ۱ـ ۲. گفتمان اوّل: توصیف برخی از رخدادهای قیامت و تأثیر تلاش‌های انسانی بر سرنوشت فردی (انشقاق/ ۱-۱۵)

سورهٔ انشقاق نخست با استفاده از عنصر زبانی شرط، وقوع قیامت و دگرگونی‌های کیهانی را به‌عنوان حقیقتی قطعی ترسیم کرده، سپس با تأکید بر تلاش مستمر انسان به

سوی خدا، ملاقات با پروردگار را به‌عنوان هدف نهایی معرفی می‌کند. درادامه، این سوره به حسابرسی و توزیع نامه‌های اعمال پرداخته و ناباوری به بازگشت را عامل سرنوشت نامطلوب گروهی از انسان‌ها می‌داند. بدین‌سان می‌توان دریافت که ششمین آیهٔ سوره انشقاق، به‌عنوان محور معنایی گفتمان، نقشی کلیدی در ساختار دلالتی این سوره ایفا می‌کند. این آیه درحقیقت پاسخ شرط‌های آیات پیشین است و با ایجاد تعلیقی معنایی، ذهن مخاطب را برای نتیجه‌گیری آماده می‌سازد. دگرگونی‌های عظیم در هستی، انسان را به یاد اهمیت تلاش پیوسته و آمادگی برای دیدار با پروردگار می‌اندازد. افزون بر این، این آیه سرآغاز بخش تازه‌ای از گفتمان سوره است و زمینه را برای آیات ۷ تا ۱۵ فراهم می‌کند؛ جایی که با بیانی روشن خطاب می‌شود: «ای انسان، تو درنهایت با تلاش پیوسته‌ات به ملاقات پروردگارت خواهی رسید». درواقع در آیات بعدی، سرانجام ملاقات دو گروه با خداوند تبیین می‌شود؛ به این صورت که فرجام شایستهٔ گروه اول و عاقبت نامطلوب گروه دوم به چگونگی باور آنان نسبت به بازگشت به سوی خداوند و ملاقات با او بستگی دارد.

۲ـ۱ـ ۲. گفتمان دوم: سوگند به پدیده‌های طبیعت و ارتباط آن‌ها با حرکت و تحولات مستمر زندگی (انشقاق/ ۱۶ـ ۱۸)

در این گفتمان، خداوند ابتدا با تأکید بر سه نشانه از نشانه‌های آفرینش، توجه انسان را به وضعیت آسمان در هنگام غروب آفتاب، گستردگی تاریکی در شب و مراحل تکامل ماه جلب می‌کند. درواقع خداوند ازطریق این سوگندها چنین یادآوری می‌کند که انسان نیز مانند پدیده‌های طبیعی به‌طور پیوسته و مرحله‌به‌مرحله در مسیر زندگی حرکت می‌کند و چگونگی این فرایند به انتخاب و گزینش او در شیوهٔ حرکت بازبسته است. بدین‌سان با توجه به نشانه‌های موجود می‌توان دریافت که هدف سه آیهٔ یادشده تأکید بر درون‌مایهٔ آیهٔ ۱۹ است: ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾.

از دیدگاه زبان‌شناختی، این گفتمان با بهره‌گیری از سازوکارهای دلالتی و استعاری،

مفهوم تحول تدریجی را تبیین کرده و نقش فعال انسان در تعیین مسیر زندگی را برجسته می‌سازد.

۳ـ ۱ـ ۲. گفتمان سوم: رویکرد هشداری و توبیخی نسبت به نگرش و رفتار منکران (انشقاق/ ۲۰ـ ۲۵)

پس از تأکید بر حرکت مرحله‌به‌مرحلهٔ انسان در آیات پیش‌گفته، آیات ۲۰ تا ۲۵ وارد گفتمان می‌شوند و با اظهار شگفتی از رویکرد کافران، دو سؤال مهم دربارهٔ علت ایمان نیاوردن و تسلیم نشدن آنان در برابر آموزه‌های قرآن مطرح می‌شود. در آیهٔ ۲۲ نیز با استفاده از واژهٔ «بل» به لایه‌ای عمیق‌تر از رفتار کافران اشاره می‌شود که نه‌تنها ایمان نمی‌آورند و سجده نمی‌کنند، بلکه به‌علت کفر، به دروغ پنداشتن حقایق نیز ادامه می‌دهند. این افراد پس از گذراندن این مراحل به‌جای دریافت بشارت ملاقات با رحمت پروردگار، به عذاب دردناک بشارت داده می‌شوند. پس از این، در نقطهٔ مقابل و در پایان گفتمان، سوره بیان می‌دارد که اهل ایمان و عمل صالح که به حرکت مرحله‌به‌مرحله به‌سوی پروردگارشان ایمان دارند و در مسیر آن پیش رفته‌اند، نه‌تنها از عذاب ایمن خواهند بود، بلکه از پاداش بی‌پایان الهی بهره‌مند خواهند شد.

با توجه به موضوعات مطرح‌شده می‌توان نتیجه گرفت که گفتمان و هدف سوره تأکید بر تلاش‌های مستمر انسان در تحولات زندگی و نقش این تلاش‌ها در تعیین چگونگی ملاقات با خداوند است. این تلاش‌ها، چه اختیاری چه غیراختیاری، به یک نظم الهی و هدف نهایی در آیات نخستین سوره مرتبط است. این پیوستگی به‌طور ضمنی به اهمیت تسلیم در برابر دستورات خداوند و درک معنا و هدف تلاش‌ها در زندگی دنیوی اشاره دارد. تحلیل‌های پیش‌گفته، تمامی عناصر و گفتمان‌های سوره را به‌طور منسجم در بر می‌گیرند و به‌گونه‌ای مؤثر پیام اصلی آن را بازتاب می‌دهند. شاید به همین علت است که واژهٔ «کدح» که به‌معنای تلاش و رنج‌های انسان در مسیر است و عبارت ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾ که به مراحل مختلف و تغییرات مستمر در زندگی اشاره

دارد، به‌صورت تکامدی در این سوره به‌کار رفته‌اند.

۳. تحلیل کنش گفتاری در سورهٔ انشقاق

در این بخش، نشان داده خواهد شد که چگونه نظریهٔ کنش گفتاری می‌تواند در تبیین مؤثرتر مفاهیم محوری سورهٔ انشقاق و تقویت درک عمیق‌تر پیام‌های آن نقش‌آفرین باشد.

۱ـ۳. کنش اظهاری

کنش اظهاری (Representatives act) به کنشی اطلاق می‌شود که هدف آن گزارش وضعیت یا واقعیتی خاص است؛ به‌گونه‌ای که گوینده باور خود را دربارهٔ درستی یا نادرستی آن واقعیت یا وضعیت خاص ابراز کند. این نوع کنش، تعهد گوینده را نسبت به درستی و دقت اطلاعات بیان‌شده نشان می‌دهد (صفوی، ۱۳۷۸: ۸۲).

در گفتمان پنج آیهٔ ابتدای سوره، کنش اظهاری به‌گونه‌ای برجسته نمایان و آشکار شده است. در اینجا خداوند به‌عنوان گفته‌پرداز از طریق توصیف صحنه‌های قیامت، کنش‌های کیهانی را به تصویر می‌کشد. این تصاویر نمادین به‌وضوح نشان‌دهندهٔ وقوع قیامت و واکنش‌های نظام‌مند آسمان و زمین به فرمان‌های الهی هستند (دروزه، ۱۳۸۳: ۴۲۴).

کاربرد و تکرار فعل‌های «أَذِنَتْ» و «حُقَّتْ» (آیه ۲ سورهٔ انشقاق) در توصیف فرمان‌برداری آسمان و زمین و محقّق وعده‌های الهی، به مخاطب این امکان را می‌دهد که به‌طور عمیق‌تری به پیامدهای این فرمان‌های الهی پی ببرد. این توصیفات نه‌تنها وضعیت فرمان‌برداری را به‌دقت تصویرسازی می‌کنند، بلکه به تقویت احساس مسئولیت و اهمیت اجرای این آموزه در زندگی فردی و اجتماعی یاری می‌رسانند.

همچنین از دیدگاه دلالت‌های معناشناختی، دو واکنش «أَلْقَتْ» به معنای تخلیه و بیرون ریختن محتویات و «تَخَلَّتْ» به معنای خالی شدن زمین (آیه ۴ سوره انشقاق) (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰/ ۱۹۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ :۴/ ۷۲۶) به‌وضوح به پایان یافتن مرحله‌ای و آغاز مرحله‌ای نوین اشاره دارند. این دلالت‌ها بر این نکته تأکید دارند که همچون زمین که

تمامی محتویات خود را تخلیه می‌کند، انسان نیز باید از هرگونه سستی و نافرمانی در مسیر حرکت رها شده و برای مواجهه با حقیقت ملاقات الهی آماده شود.

نکتهٔ قابل تأمل دیگری که در این پاره‌گفتار به بررسی دقیق نیاز دارد، تفاوت در نحوهٔ توصیف واکنش آسمان و زمین است. کاربرد افعال «أَلْقَتْ» و «تَخَلَّتْ» نشان می‌دهد که زمین در آستانهٔ قیامت نه‌تنها فرمان‌بردار پروردگار است، بلکه به‌طور فعال در روند آشکارسازی و تغییر نقش خود شرکت می‌کند. افزون بر این، آسمان به‌مراتب منفعل‌تر از زمین ظاهر می‌شود؛ به این معنا که آسمان بدون اینکه چیزی از درون خود بیرون بیفکند، یا تغییری بنیادین در محتوای آن رخ دهد، تنها فرمان را می‌پذیرد و تغییرات را متحمل می‌شود. این تفاوت در کنش‌های اظهاری می‌تواند در گفتمان قرآنی به‌عنوان نمادی از تفاوت نقش آسمان و زمین در ساختار معنایی قیامت تفسیر شود. توضیح مطلب اینکه آسمان صرفاً نمادی از پذیرش مطلق ارادهٔ الهی است و نه حامل موجودات و اجسام؛ اما زمین به‌عنوان مکانی که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند و درنهایت به آن بازمی‌گردند، باید تمامی آنچه را در خود نگه داشته، تخلیه کند و از وظیفهٔ نگهداری خویش رهایی یابد.

بدین‌سان واژگان به‌کاررفته در این آیات، واقعیت تحولات بنیادین را بازنمایی می‌کنند. این کنش زبانی بر قطعیت تغییرات نهایی تأکید داشته و چنان‌که آمد، انسان را به آمادگی برای پذیرش دگرگونی‌ها و ملاقات با خداوند فرامی‌خواند.

۲ـ۳. کنش ترغیبی

کنش‌های ترغیبی (Directives act) به دسته‌ای از کنش‌های گفتاری اطلاق می‌شود که در آن‌ها گوینده با به‌کارگیری زبان قصد دارد مخاطب را به انجام عمل خاصی تشویق یا وادار کند. این گونه از کنش نمایانگر اهداف گوینده است و مواردی چون فرمان، درخواست و پیشنهاد را در بر می‌گیرد. کنش‌های ترغیبی می‌توانند به شکل مثبت (ایجابی) یا منفی (سلبی) برای تشویق به انجام عملی خاص یا جلوگیری از انجام آن بیان شوند (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۷۷).

با توجه به گفتمان سورهٔ انشقاق، آیات ۲۰ و ۲۱ به کنش‌های ترغیبیِ از نوع سلبی اشاره دارند. این آیات با بیان پیامدهای منفی و هشدار نسبت به عواقب نافرمانی، مخاطب را به اصلاح رفتار و اجتناب از گناه و انحراف هدایت می‌کنند. ابزارهای پرسشی و بیانی به‌کاررفته در آیات یادشده کارکرد کنش ترغیبیِ سلبی دارند و به‌طور غیرمستقیم در شکل‌دهی رفتار و واکنش مخاطب مؤثرند. در این آیات، خداوند به‌طور مستند انگیزه‌های انتخاب افرادی را که با دست چپ نامهٔ اعمالشان را دریافت کرده‌اند، روشن می‌سازد: ﴿**فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ**﴾ (انشقاق/ ۲۰ـ ۲۱).

استفهام در اول آیه به‌منظور برانگیختن تعجب شنونده از عدم ایمان کافران و همچنین برای سرزنش آنان به‌کار رفته است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۰/ ۴۰۷). از مهم‌ترین آسیب‌های رفتاری که نتیجه‌ای جز گمراهی و درماندگی ندارد، این است که انسان «زیر بار سخن حق نرود»، «آگاهانه از آن روی برتابد» و «به اشتباهات خود ادامه دهد». چنین رفتاری در اندیشهٔ عقل‌مدار قرآنی شگفت‌انگیز قلمداد شده است. در این دو آیه، خداوند از دو جنبهٔ خاص به اشتباه بودن این رفتار و اصلاح آن می‌پردازد:

۱. ایمان نداشتن: ایمان به‌عنوان باوری قلبی جهت‌دهندهٔ توجه و حرکت انسان به سوی اهداف مادّی یا الهی است. قرآن با پرسیدن از علت ایمان نداشتن، به‌صورت غیرمستقیم مخاطبان را به تأمل و بازنگری در رویکرد خود فرامی‌خواند. بهره‌گیری از عبارت ﴿**فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**﴾ به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که افراد مورد نظر به‌رغم توانایی بر ایمان آوردن، خود را در جایگاه ایمان قرار نمی‌دهند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱/ ۱۰۴). این رویکرد روان‌شناختی به بررسی باورها و نگرش‌های افراد پرداخته و از آنان می‌خواهد دربارهٔ موانع و علل عدم پذیرش ایمان تأمل کنند.

۲. تسلیم نشدن: تسلیم نشدن گزارهٔ دیگری است که می‌توان از آیهٔ ﴿**وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ**﴾ استخراج کرد. در این آیه، منظور از «سجده»، خضوع، تسلیم و اطاعت است و سجده به معنای شناخته‌شدهٔ آن تنها یکی از مصادیق این مفهوم کلّی است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ۲۶/ ۳۱۸). بدین‌سان اشاره به سجده نکردن در هنگام

تلاوت قرآن، بر ضرورت و اهمیت تسلیم در برابر دستورات الهی تأکید دارد.

از دیدگاه معناشناختی و روان‌شناختی، ذکر واکنش‌های منفی همچون «لَا يُؤْمِنُونَ» «لَا يَسْجُدُونَ»، به‌عنوان ابزاری برای ترغیب منفی صورت می‌گیرد. این شیوهٔ بیان به‌جای ارائهٔ مستقیم رفتار مطلوب، مخاطب را از مسیر نادرست بازمی‌دارد و به‌طور غیرمستقیم او را به سوی اصلاح رفتار و پرهیز از کاستی‌ها رهنمون می‌شود.

۳ـ۳. کنش تعهّدی

کنش تعهّدی (Commissives act) نوعی از کنش گفتاری است که در آن گوینده به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به بیان و تصدیق تعهدات، قول‌ها یا وظایف خود می‌پردازد. در این گونه از کنش، گوینده با استفاده از عباراتی مانند «قسم می‌خورم»، «متعهد می‌شوم» یا «قرار است» تعهد خود نسبت به انجام عمل یا وضعیتی خاص را بیان می‌کند (یول، ۱۳۸۷: ۷۳-۷۶)

در آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره، خداوند در جایگاه گوینده، با بهره‌گیری از عنصر سوگند، بر برخی واقعیت‌ها و نظام کیهانی تأکید می‌کند: ﴿**فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ * وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ * وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ * لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ**﴾. برای استخراج دلالت‌های کنش تعهدی لازم است که این آیات را در بافت و فضای گفتمان سوره مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد.

«شفق» سرخی و نوری است که پس از غروب خورشید در افق ظاهر می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۴۵۸) و «وسق» به معنای جمع‌آوری اشیای پراکنده و پوشاندن است (همان، ۴/ ۴۵۴). در این آیات، به فرایند جمع شدن موجودات و در بر گرفته شدن کامل فضای شبانه اشاره شده است. «اتّساق» نیز به مرحله‌ای از درخشندگی و تکامل ماه گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/ ۳۷۹).

بدین‌سان در این آیات، سه مرحلهٔ طبیعی به‌هم‌پیوسته توصیف می‌شود:

نخست، شفق که زمان انتقال روز به شب است؛ یعنی لحظه‌ای که نور به‌تدریج کاهش می‌یابد و تاریکی آغاز می‌شود. این پدیده نمادی از فضایی جدید برای تحولات

بعدی است. سپس شب که به‌تدریج بر فرایند تاریکی و پنهان شدن موجودات می‌افزاید و سرانجام ماه که آهسته‌آهسته درخشندگی‌اش افزایش یافته، به‌صورت بدر درمی‌آید. این مراحل به‌صورت پیوسته و در پی یکدیگر رخ می‌دهند (قرشی بنایی، ۱۳۷۵: ۱۲/ ۱۵۶).

نکتهٔ قابل توجه در این پاره‌گفتار، تکرار مفهوم شب است که یک بار در قالب «شفق» به آغاز تاریکی و بار دیگر با واژهٔ «وسق» به فراگیر شدن کامل شب اشاره دارد. در ادبیات و فرهنگ عربی، شب (اللیل) همچنین به‌صورت استعاری برای بیان تاریکی، ابهام و سختی زندگی به‌کار می‌رود. امرؤالقیس، شاعر معروف جاهلی، در وصف شب چنین سروده است: «وَ لیلٍ کَمَوْجِ البَحرِ أرْخَی سُدولَهُ/ عَلَیَّ بِأَنواعِ الهُمُومِ لِیَبتَلی»؛ شبی همچون موج دریا که پرده‌هایش را گسترانید تا مرا با انواع غم‌ها بیازماید (زوزنی، ۱۴۲۳: ۵۹).

در ادامهٔ گفتمان، به کمال و درخشندگی کامل ماه ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ﴾ اشاره شده است. تکرار شب به‌عنوان نماد تاریکی و چالش، دربرابر تنها یک بار ذکر درخشندگی ماه موجب تقویت ساختار معنایی سوره می‌شود. این ترتیب نشان‌دهندهٔ ضرورت عبور از دشواری‌ها برای رسیدن به کمال و هدایت است. اشاره به ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ﴾ در این سیاق، همچنین بر هم‌خوانی بافت سوره با مفهوم تلاش انسان در مسیر تکامل تأکید دارد.

از دیدگاه زبانی، وقتی در متنی از عنصر سوگند استفاده می‌شود، اهمیت معنایی پاسخ یا نتیجهٔ سوگند معمولاً بر خود سوگند اولویت دارد (ابن یعیش، ۱۴۲۲: ۵/ ۲۴۴؛ سامرایی، ۱۴۲۰: ۴/ ۱۵۸)؛ چراکه سوگند درواقع به‌عنوان تأکیدی بر اهمیت مطلب یا پیام اصلی به‌کار می‌رود. بنابراین در این گفتمان لازم است که پاسخ سوگند در ارتباط با خود سوگند تحلیل شود. با این تحلیل می‌توان داده‌های به‌دست‌آمده را برای استخراج کنش تعهدی گفتمان به‌کار برد و به درک عمیق‌تری از مقصود اصلی متن رسید.

آیهٔ ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾ به‌صورت صریح در پاسخ به سوگندهای آیات پیشین آمده است. فعل«لَتَرْكَبُنَّ» که با تأکید و لام قسم همراه است، بیانگر تعهدی است که گوینده (خداوند) به مخاطبان خود منتقل می‌کند. واژهٔ «طَبَق» نیز در اصل به معنای چیزی است که با چیزی دیگر مطابقت داشته باشد. در این آیه، «طَبَق» به مراحلی از زندگی

اشاره دارد که انسان در مسیر تلاش خود به‌سوی پروردگار طی می‌کند. این مراحل شامل زندگی دنیوی، مرگ و سرانجام حیات برزخی هستند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۰/ ۴۰۷؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۳۰/ ۲۲۶-۲۳۰).

در سطح کنش غیرمستقیم، آیهٔ پیش‌گفته با هماهنگی کامل با سوگندهای پیشین به مخاطب چنین یادآور می‌شود که زندگی انسان نیز همچون طبیعت، مجموعه‌ای از مراحل و تغییراتی است که باید آن‌ها را پذیرفت و با آن‌ها همراه شد. به‌هررو این پیام نه‌تنها با محور اصلی سوره (تأکید بر حرکت و تغییر در زندگی دنیوی) سازگار است، بلکه کنش تعهدی سوگندهای پیشین را نیز تقویت می‌کند.

از دیگر نکات قابل توجه در پاره‌گفتار یادشده، انتخاب شب و ماه به‌عنوان موضوع سوگند است. این انتخاب به‌علت ویژگی‌های خاص این پدیده‌ها مانند نظم و تغییرات دوره‌ای و تکاملی و پیام‌هایی است که پدیده‌های یادشده در بستر فرهنگی زمان نزول منتقل می‌کرده‌اند؛ هرچند پدیده‌های دیگری مانند روز و خورشید نیز می‌توانسته‌اند نماد تغییر و تکامل باشند[1] (نجار، ۱۴۲۹: ۳/ ۱۳۶).

از دیدگاه روان‌شناختی نیز این تأکید نشان‌دهندهٔ قطعیت وقوع تغییرات و تحولات در زندگی و ضرورت آمادگی انسان برای مواجهه با این تغییرات و تحولات است. به‌طور کلی در آیات ۱۶ تا ۱۹، بارزترین نمونه‌های کنش تعهدی در این سوره دیده می‌شود.

۴ـ۳. کنش عاطفی

کنش عاطفی (Expressives act) به دسته‌ای از کنش‌های گفتاری اطلاق می‌شود که در آن‌ها گوینده به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، احساسات و حالات عاطفی خود را ابراز می‌کند. این گونه از کنش به‌طور خاص به وضعیت روان‌شناختی و عاطفی گوینده مربوط می‌شود و می‌تواند شامل کنش‌هایی باشد که نشان‌دهندهٔ احساسات، افکار درونی و یا

---

۱. برای درک بهتر مطلب به آیهٔ ۳۸و ۳۹ سورهٔ یس مراجعه شود.

ارزش‌های شخصی است (نحله، ۲۰۰۲: ۸۰).

با توجه به گفتمان سورهٔ انشقاق، می‌توان واژهٔ «مسرور» را نمایانگر یک کنش عاطفی دانست. خداوند در گفتمان آیات ۹ تا ۱۳، واژهٔ «مسرور» را دو بار برای توصیف برخی افراد به‌کار برده است. اگرچه کاربرد واژهٔ یادشده در هر دو بار، از نظر ساختاری، مشابه به‌نظر می‌رسد، تحلیل معنایی عمیق‌تر نشان می‌دهد که در لایه‌های پنهان و حسّ فرامتنیِ این واژه، دو معنا و نیّت متفاوت نهفته است.

واژهٔ مسرور از ریشهٔ «سرر»، به وضعیتی اشاره دارد که فرد در آن، احساس شادمانی و رضایتی عمیق داشته باشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲/ ۲۰۳). از دیدگاه روان‌شناختی نیز این واژه به احساس شادی و رضایتی درونی که به‌طور مستقیم با دستاوردهای مثبت پیوند دارد، اطلاق می‌شود.

اینک باید پرسید که چه تفاوت‌هایی در ماهیت و منبع سرور مطرح‌شده در آیات ۹ و ۱۳ وجود دارد؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که در آیهٔ ۹ سوره، سرورِ ناشی از دریافت نامهٔ اعمال با دست راست و حسابرسی آسان به تصویر کشیده شده و در مقابل، سرور مطرح شده در سیزدهمین آیه به وضعیت دنیوی و رضایت از موقعیت اجتماعی و خانوادگی مربوط است.

مسئله دیگری که باید بدان توجه کرد، تفاوت‌های ماهیتی و روان‌شناختی در تحلیل کنش‌های عاطفی و تأثیرات آن‌ها بر زندگی اخروی افراد است؛ به‌ویژه در آیهٔ ۱۳ که سرور و خوش‌حالی فرد در میان خانواده‌اش نمایانگر نوعی غرور و غفلت از خداوند است. این نوع شادی که ناشی از دل‌بستگی به امور دنیوی و بی‌توجهی به آخرت است، خود به‌عنوان رفتاری مذموم قلمداد می‌شود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ۲۶/ ۳۰۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/ ۷۲۶-۷۲۷؛ طبرسی، بی‌تا، ۲۶: ۳۹۸). از دیدگاه روان‌شناختی، افراد معمولاً از انجام رفتارهایی که با ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی یا اجتماعی‌شان مطابقت دارد، احساس رضایت و شادمانی می‌کنند؛ اما در اینجا شادی این گروه ناشی از انجام

رفتار نادرست و ارتکاب گناهان است. در واقع جوهر شادی آن‌ها از باور نداشتن به اندیشهٔ معاد و تمسخر مؤمنان و ستم به ایشان بوده است (مطففین/ ۲۹-۳۱).

پرسش دیگری که از این گفتمان می‌توان استخراج کرد، این است که چه تفاوتی میان عبارت ﴿يَنقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ (انشقاق/ ۹) و عبارت ﴿إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ (انشقاق/ ۱۳) وجود دارد؟

شادی در دنیا ممکن است سطحی و به‌خاطر غفلت از اندیشهٔ معاد باشد؛ چنان‌که خداوند در ادامهٔ بیان شادی ذکرشده در آیهٔ ۱۴، می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ﴾؛او می‌پنداشت که هرگز برنخواهد گشت. این نکته تأکید می‌کند که فرد به‌علت توجه نکردن به واقعیت بازگشت و محاسبهٔ اعمال خویش، در سرور ناچیز و ناپایدار غرق است.

فعل «یحور» از ریشهٔ «حور» در اصل به معنای «بازگشت» است و در اصطلاح، به فرایند برگشت به مکانی اشاره دارد که شخص فعالیت خود را از آنجا آغاز کرده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/ ۲۸۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴/ ۲۱۷). این فرایند معمولاً در حرکتی دایره‌ای با احساساتی مختلف ازجمله سردرگمی، نگرانی و اضطراب همراه است؛ ازاین‌رو به‌گونه‌ای به مسیر زندگی انسان نیز شبیه است که فرد سرانجام به جایی که از آن آغاز کرده است، برمی‌گردد (خطیب،۱۳۹۰: ۱۶/ ۱۵۰۵؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۳۰/ ۲۲۵). این در حالی است که شادی در بهشت نمایانگر ثبات و نتیجهٔ رفتار و رویکرد نیک و آگاهی از حقیقت زندگی است.

براین‌اساس می‌توان گفت که سرور در دنیا و آخرت به‌شدت بسته به نگرش فرد نسبت به زندگی، آخرت و مسئولیت‌هایش تغییر می‌کند. از دیدگاه روان‌شناسان نیز نیت و انگیزهٔ افراد نقش مهمی در رفتار و رویکردشان ایفا می‌کند.

یکی دیگر از کنش‌های عاطفی در موقعیت گفتمانی نخست، از طریق عبارت «وَرَاءَ ظَهْرِهِ» در آیهٔ ۱۰ بیان شده که کنش‌گزار در توصیف نحوهٔ دریافت کتاب و تأثیر آن می‌گوید: ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ﴾.

دریافت کتاب اعمال از پشت سر، در لایهٔ معنایی مستقیم، نمادی از ناامیدی، ترس

و بیچارگی است که در فرهنگ اسلامی بر وضعیت اسف‌بار فرد گناهکار دلالت دارد. از دیدگاه روان‌شناختی، این کنش می‌تواند نشانه‌ای از فقدان صمیمیت و ارتباطی عاطفی باشد؛ چراکه اجتناب از مواجههٔ مستقیم معمولاً بیانگر شرمساری و بی‌اعتنایی است. در چارچوب گفتمان قرآنی، این تصویر کنشی نمادین و چندلایه است که دوری از رحمت الهی و نبود شایستگی برای مواجههٔ مستقیم را بازنمایی می‌کند. همچنین این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه یک تصویر قرآنی می‌تواند حامل دلالت‌های عمیق روان‌شناختی و اخلاقی باشد.

از دیگر نکات تأمل‌برانگیز در این آیات مطرح شدن موضوع «اهل و خویشاوندی» است. منظور از «اهل» همان خویشاوندان انسان در دنیاست که در قیامت نیز در کنار او خواهند بود. برخی مراد از «اهل» را حور و نوجوانان بهشتی دانسته‌اند (طبرسی، بی‌تا: ۲۶/ ۲۹۶). به نظر می‌رسد اشاره به مفهوم اهل و خویشاوندی در سخن از هر دو گروه نشان‌دهندهٔ نقش و اهمیت خانواده و پیوندهای اجتماعی در شکل‌دهی به رفتار و شخصیت فرد در مسیر زندگی باشد. افزون بر این، محتوای بیان در سوره نشان می‌دهد که رفتار فرد در مسیر زندگی بر جامعه و خانواده‌اش نیز تأثیرگذار است.

پژوهشگران حوزه شناخت اجتماعی معتقدند وقتی شادمانی و پشیمانی با تجربه‌های خانوادگی و اجتماعی پیوند بخورند، فرد بهتر متوجه ارزش روابط و رفتارهایش در زندگی می‌شود. چنین ارتباطات ذهنی مستقیماً بر تصمیم‌گیری‌های او اثر می‌گذارد و یادآور می‌شود که روابط خانوادگی و اجتماعی هم بخش جدایی‌ناپذیر از رفتارهای انسان هستند (وید و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۱۱؛ لارسن و باس، ۱۴۰۰: ۲۷-۲۸). (وید و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۱۱؛ لارسن و باس، ۱۴۰۰: ۲۷-۲۸).

گفته‌پرداز در ادامهٔ توصیف پیشین، با بهره‌گیری از واژهٔ «ثُبُورا» تصویری دیگر از عواقب دریافت کارنامهٔ حسابرسی با دست چپ را به نمایش گذاشته و از این طریق کنش عاطفی دیگری را بیان می‌کند: ﴿**فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا**﴾ (انشقاق/ ۱۱)؛ زودا که هلاک خویش خواهد. واژهٔ «ثبور» در زبان عربی به معنای هلاکت، نابودی و ازدست‌رفتن است (راغب

اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۳۵۳). این واژه از دیدگاه کنش عاطفی، بیانگر وضعیت روانی کسی است که با بحرانی شدید مواجه شده و در آستانهٔ فروپاشی و افسردگی قرار دارد.

واژهٔ «ثبور» در شبکهٔ معنایی قرآن، چهار بار در آیات ۱۳ و ۱۴ سورهٔ فرقان، آیهٔ ۱۰۲ اسراء و آیهٔ ۱۱ سورهٔ انشقاق به‌کار رفته است. جالب اینجاست که در سه آیه از آیات یادشده، این واژه به‌صراحت به آرزو و درخواست جهنمیان برای هلاکت خویش در موقعیت قیامت اشاره دارد که نشان‌دهندهٔ شدت ناامیدی، خودکشی و خودتخریبی است (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۸/ ۳۸۴؛ ابو سعود، بی‌تا: ۶/ ۲۰۶-۲۰۷). اما در آیهٔ ۱۰۲ سورهٔ اسراء، این واژه به نسبت دادن دیوانگی به حضرت موسی از سوی فرعون مربوط می‌شود که به‌عنوان توصیفی منفی و تضعیف کننده خودپنداره به‌کار رفته است. این تنوع کاربرد نشان‌دهندهٔ ابعاد مختلف عاطفی ـ معنایی و کاربردی واژهٔ «ثبور» در فرهنگ روان‌شناختی قرآن است.

ارتباط این گزاره (آیات ۱۰-۱۱) با محور و فضای سوره که بر تلاش و حرکت انسان تأکید دارد، به این صورت است که دریافت کتاب از پشت سر نماد خُردشدگی یا ناکامی در مسیر حرکت به سوی خداوند و هدف نهایی زندگی است. فردی که در زندگی از مسیر الهی منحرف شده، سرانجام به‌جای مواجههٔ مستقیم با اعمال خود، از پشت سر با آن‌ها روبه‌رو می‌شود. از دیدگاه روان‌شناختی، این امر مانعی برای پیشرفت و نشانه‌ای از گرفتاری در گذشته است که فرد را از حرکت در مسیر تعالی بازمی‌دارد و او را در چرخه‌ای از ناامیدی و ناتوانی گرفتار می‌سازد.

با توجه به مطالب بالا، شاید به این علت است که خداوند با درنظر گرفتن بافت و فضای سوره، به‌جای استفاده از تصویر و واژهٔ «شماله» (آیهٔ ۲۵ سورهٔ حاقه[1]) از عبارت «وَرَاءَ ظَهْرِهِ» (آیه ۱۱ سورهٔ انشقاق) استفاده کرده و تعبیر چگونگی دریافت نامهٔ اعمال را تغییر داده است. این جابه‌جایی در گفتمان، بافت عاطفی و روانی خاصی را به مخاطب القا

---

۱. ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ﴾.

می‌کند که با فضای کلی سوره که بر تلاش‌های انسان و نتایج آن تأکید می‌کند، هماهنگی بیشتری دارد. در این حالت، فرد نه‌تنها به‌خاطر گناهانی که مرتکب شده شرمنده است، بلکه حتی قادر به روبه‌روشدن با حقیقت اعمال خود نیست و در وضعیت انکار و ناتوانی قرار دارد. این انتخاب واژگان و تصاویر در سورهٔ انشقاق، به‌دقت با هدف برانگیختن احساسات عمیق‌تر و بیان وضعیت بحرانی فرد گناهکار صورت گرفته است.

۵ـ ۳. کنش اعلامی

کنش اعلامی (Deslarative act) نوعی از کنش‌های گفتاری هستند که در آن‌ها گوینده از طریق بیان جمله‌ای، تغییری در وضعیت نهاد یا اجتماعی ایجاد می‌کند. به‌عبارت دیگر خودِ گفتار کنش‌آفرین و تحول‌آفرین است. در این نوع کنش، واقعیت بیرونی نه‌تنها توصیف، بلکه دگرگون می‌شود و گوینده معمولاً باید دارای موقعیت و اقتدار رسمی یا نهادی برای اعمال چنین تغییری باشد؛ مانند اعلام کردن، نام‌گذاری، اخراج کردن، بیان نتیجه و ... (یول، ۱۳۷۸: ۷۶-۷۳).

با دقت در نخستین گفتمان درمی‌یابیم اگرچه در آیات ۱ تا ۵ سورهٔ انشقاق، به‌ظاهر به گزارش وقوع تغییرات شگرف در نظام هستی (آسمان و زمین) پرداخته شده، در لایه‌های پنهان، این توصیفات به‌طور غیرمستقیم درجهت اعلام و وقوع رستاخیز و ایجاد چشم‌اندازی حتمی از آینده هستند. همچنین درمی‌یابیم که این آیات در ظاهر به دگرگونی‌های بزرگ در آسمان و زمین اشاره دارند، اما در لایه‌های عمیق‌تر معنایی، همین توصیفات به‌طور غیرمستقیم خبر از برپایی رستاخیز می‌دهند و چشم‌اندازی قطعی از آینده را پیش روی انسان ترسیم می‌کنند. بااین‌همه این مسیر همچنان بر روی پژوهشگران باز است و ممکن است آنان با تأمل بیشتر بتوانند نمونه‌های دیگری از کنش اعلامی را در این سوره شناسایی کرده و مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهند.

نتیجه

براساس یافته‌های پژوهش، سورهٔ انشقاق بر سه نظام گفتمانی استوار است که محوریت اصلی آن‌ها تأکید بر تلاش‌های مستمر انسان در جریان تحولات زندگی و نقش بنیادین این تلاش‌ها در تعیین سرنوشت نهایی او در ملاقات با خداوند است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که کنش‌های اظهاری و عاطفی به‌عنوان پرتکرارترین انواع کنش گفتاری در سورهٔ انشقاق، نقش برجسته‌ای در ساختار گفتمانی این سوره ایفا می‌کنند. کنش‌های اظهاری به‌طور عمده بر اطلاع‌رسانی و هشدار دربارهٔ تحولات بنیادین هستی و ضرورت آمادگی انسان برای ملاقات با پروردگار تمرکز دارند و پایهٔ معرفتی و منطقی گفتمان سوره را شکل می‌دهند. کنش‌های عاطفی نیز با برانگیختن احساسات مخاطب و ترسیم حالات نیکوکاران و گناهکاران، نقش مهمی در ایجاد تأثیر روان‌شناختی و انگیزشی دارند و باعث تثبیت آموزه‌های اخلاقی و اعتقادی این سوره در ذهن مخاطب می‌شوند.

بسامد بالای این دو نوع کنش نشان‌دهندهٔ آن است که زبان سوره به‌منظور هدایت، تحریک عواطف و تقویت مسئولیت فردی و جمعی در مخاطب طراحی شده است.

منابع

۱. ***قرآن کریم***،ترجمهٔ محمد مهدی فولادوند.

۲. آستین، جون، ***نظریة أفعال الکلام***، ترجمه: عبدالقادر قینینی، دار الکتاب، القاهرة، ۱۹۹۱م.

۳. ابن عاشور، محمّد، ***التحریر و التنویر***، دار التونسیة للنشر، تونس، ۱۹۸۴ق.

۴. ابن منظور، محمّد بن مکرّم، ***لسان العرب***، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۵. ابن یعیش، یعیش بن علی، ***شرح المفصّل***، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۲ق.

۶. ابو سعود، محمّد بن مصطفی، ***تفسیر أبی السعود المسمّی إرشاد العقل السلیم إلی مزایا الکتاب الکریم***، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.

۷. استیور، دان، ***فلسفهٔ زبان دینی***، ترجمهٔ ابوالفضل ساجدی، نشر ادیان، قم، ۱۳۸۴ش.

۸. بهجت‌پور، عبدالکریم، ***شناخت‌نامهٔ تنزیلی سوره‌های قرآن کریم***، مؤسسهٔ تمهید، قم، ۱۳۹۴ش.

۹. بهرام‌پور، شعبانعلی، ***درآمدی بر تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمانی***، انتشارات فرهنگ گفتمان، تهران، ۱۳۷۹ش.
۱۰. چپمن، شیوان، ***از فلسفه به زبان‌شناسی***، ترجمهٔ حسین صافی، گام نو، تهران، ۱۳۸۴ش.
۱۱. خطیب، عبدالکریم، ***تفسیر القرآنی للقرآن***، دار الفکر العربی، القاهرة، ۱۳۹۰ق.
۱۲. دروزة، محمّد عزّة، ***التفسیر الحدیث***، دار الفکر العربی، القاهرة، ۱۳۸۳ق.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمّد، ***المفردات فی غریب القرآن***، صادق، تهران، ۱۳۷۸ش.
۱۴. زمخشری، ابوالقاسم محمود، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل***، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۱۵. زوزنی، حسین بن احمد، ***شرح المعلّقات السّبع***، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۱۶. سامرایی، فاضل صالح، ***معانی النحو***، دار الفکر، اردن، ۱۴۲۰ق.
۱۷. شیرزاد، علیرضا و محمّدعلی رضایی اصفهانی، «تبیین مبانی تفسیر روان‌شناختی قرآن کریم»، ***مطالعات قرآن و حدیث***، سال چهاردهم، شمارهٔ اول (پیاپی ۲۷)، پاییز ۱۳۹۹ش.
۱۸. صانعی‌پور، محمّدحسن، ***مبانی تحلیلی کارگفتی در قرآن کریم***، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ۱۳۹۰ش.
۱۹. الصحراوی، مسعود، ***التداولیة عند علماء العرب***، دار الطلیعة، بیروت، ۲۰۰۵م.
۲۰. صفوی، کورش، ***درآمدی بر معناشناسی***، پژوهشکدهٔ فرهنگ و هنر اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ش.
۲۱. صفوی، کورش، ***فرهنگ توصیفی معناشناسی***، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۷۸ش.
۲۲. طباطبائی، محمّدحسین، ***ترجمهٔ تفسیر المیزان***، ترجمهٔ محمّدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۰ش.
۲۳. فخر رازی، ابو عبدالله محمّد بن عمر، ***التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)***، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، ***العین***، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲۵. فرکلاف، نورمن، ***تحلیل گفتمان انتقادی***، ترجمهٔ فاطمه شایسته پیران و دیگران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران، ۱۳۷۹ش.
۲۶. قرشی، سیّد علی‌اکبر، ***تفسیر احسن الحدیث***، دفتر نشر نوید اسلام، قم، ۱۳۹۱ش.
۲۷. لارسن، رندی جِی و دیوید ام باس، ***روان‌شناسی شخصیت***، ترجمهٔ فرهاد جمهری و دیگران، انتشارات رشد، تهران، ۱۴۰۰ش.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ***تفسیر نمونه***، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۲ش.

۲۹. نجاتی، محمّد عثمان، ***قرآن و روان‌شناسی***، ترجمهٔ عبّاس عرب، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲ش.
۳۰. نجار، زغلول، ***تفسیر الآیات الکونیة فی القرآن الکریم***، مکتبة الشروق الدولیة، القاهرة، ۱۴۲۸ق.
۳۱. نحلة، احمد محمود، ***آفاق جدیدة فی البحث اللغوی المعاصر***، دار المعرفة الجامعیة، مصر، ۲۰۰۳م.
۳۲. ون دایک، تئون، ***مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی***، ترجمهٔ پیروز ایزدی و دیگران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران، ۱۳۸۳ش.
۳۳. وید، کرول و دیگران، ***روان‌شناسی عمومی***، ترجمهٔ هامایاک آوادیس‌یانس و دیگران، انتشارات رشد، تهران، ۱۳۹۷ش.
۳۴. یول، جورج، ***کاربردشناسی زبان***، ترجمهٔ محمّد عموزاده و منوچهر توانگر، سمت، تهران، ۱۳۷۳ش.
35. Searl, John R., *speech Acts: an Essay in the philosophy of language*, Cambridge, Cambridge university press, 1975 .